

# ابن سینا

یکی از دانشمندان بزرگ ایران

بقلم آقای جلال همائی

نهمصد و هشتاد و شش سال یا نزدیک هزار سال پیش در سر زمین ایران از مادری پارسی نژاد که ستاره نام داشت ستاره ای تابان بل مهربی درخشان طالع گردید که پرتوش سراسر جهان را روشن ساخت. این ستاره پر نور پور سینای ماست که این مقاله بتجلیل نام او بمناسبت جشن هزار ساله اش نگاشته میشود.

مردی بنام عبدالله بن سینا از مردم باخ یا باکتریان که یکی از شهرهای بزرگ خراسان ایالت معروف ایران جای آنشکده نوبهار است در زمان امیر نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷) بخارا پایتخت سامانیان آمد و از طرف پادشاه ایران عامل دهکده خرمین از دیه های بخارا بود.

عبدالله زنی ستاره نام از اهالی افشنه که از دیه های بخارا نزدیک خرمین است بگرفت. *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

بخارا بنوشته عطا ملک جوینی معروفترین مورخ عهد مغول باغت مغان بمعنی مجمع دانش و بگفتار مولوی «منبع دانش» است. این شهر یکی از بلاد مهم ایران و پایتخت بزرگترین سلالة ایرانی پس از اسلام یعنی سلسله امرای سامانی بود. از پدر و مادر ایرانی در ایرانشهر بسال ۳۷۰ قمری هجری دو فرزند نخستین حسین و سپس علی یا محمود بوجود آمدند.

حسین بن عبدالله بن سینا باخی بخارائی همان نایغه بزرگوار است که بکنیت ابو علی و لقب الشیخ الرئیس و شهرت ابن سینا یا پورسینا و زبان عربی اون سینا و بلاتینی «Avicenna» در سراسر جهان معروف و درخشنده ترین ستاره علم و حکمت ایران در نیمه دوم سده چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری است

و مدت چند قرن دانشمندان دنیا را بزرگترین اوستاد حکمت و فلسفه و طب و طبیعیات بوده است و اکنون هم نامش در ردیف بزرگترین علما و دانشمندان یاد میشود و مهد ایران پروردن وی و هماتندهای وی در میان ممالک دنیا سرافراز و در صدد است که بتجدیل نام و سیاست‌گزاری از خدمات او بجامعه بشر هزارمین سال جشن او را بگیرد .

این سینا از پدر و مادر ایرانی در سرزمین ایران ظهور کرد و همین‌جا بتحصیل پرداخت و در قلمرو حکومت بزرگترین سلاله‌های ایرانی از نژاد بهرام چوینیه پرورش یافت . هرگز از کشور ایران قدم بیرون نهاد و در دیار خراسان و عراق و گرگان یکپسند بتحصیل و یکپسند بزماداری امور دیوانی و یکپسند باواری و بیابان نوردی روزگار گذاشت و سراسر عمر پنجاه و هشت ساله خود را در وطن محبوبش پایان رسانید و این ودیعه الهی آخر کار در سرزمین همدان یا اکباتان از بلاد معروف عراق عجم بخاک سپرده شد . بزبان پدر و مادری یعنی بزبان شیرین فارسی اشعار ساخت و کتابها پرداخت که هنوز در صفحه روزگار از وی بیادگار باقیست . اینکه بعضی اروپائیان ابوعلی سینا را فیلسوف عرب مینویسند نه ازین بابت است که وی عربی نژاد یا عربی زبان بوده است چرا که همگان دانند که پورسینا بتمام معنی ایرانی خالص و هرچه نشانه ایرانیست بدون تیخلف و اختلاف در وجود و آثار او جمع بود . بلکه ازین رهگذر او را فیلسوف عرب خوانده اند که غالب آثار و نوشته‌های وی بشیوه معمول زمانش بزبان عربی است .

معنی این نسبت بشیخ‌الرئیس در حقیقت آن است که علوم را بزبان عربی در میان ملل اسلامی و اقوامیکه زبان عرب را می‌فهمیدند رواج داده است و گونه از جهت زبان اصلی و نسب و نژاد و مولد و وطن و منشأ و مدفن و بالجمله آنچه علامت انتساب یکی بشهر و دیاری میشود مورد اتفاق همه مورخان و تذکره نگاران بزرگ خاور و باختر است که پورسینا ایرانی بود و نسبت عربی بهیچوجه بشیخ‌الرئیس

نهی چسبد و امثال این نسبتها همگی بدو عیناً مانند نسبت کفر است که بدو دادند و وی فرمود :

کفر چو منی گزاف و آسان نبود محکمتر از ایمان من ایمان نبود  
در دهر چو من یکی و آنهم کافر بس در همه دهر يك مسلمان نبود

آری ازین نظر که دانشمندان و نوابغ بشری اثرشان محدود بیک قوم و يك مملکت نیست و همه اقوام و مالک عالم از پرتو آنان روشنی یافته و از وجودشان استفاده کرده اند، میتوان پور سینای ایرانرا ابو علی جهان شمرود و هرات و مملکتی باید بنوبت خویش حق خدمت آن زرگوار را بگذارد، هم در جشن هزار ساله هموطنان بوعلی شرکت کنند و هم خود سر هر سده که از ظهور آن نایغه عظیم الشأن میگذرد جشن بگیرند.

نگارنده در صدد نیست که ترجمه حال و سرگذشت کامل از ابن سینا درین مختصر بنویسد و این کار شگرف را که در خور تتبع و غور رسی فراوان و فراهم ساختن کتابی بزرگ است فعلاً بهمه نمیگیرد اما بحکم اینکه :

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی شاید چشید

چند کلمه ای راجع بسرگذشت زندگانی ابن نایغه ایرانی از روی اصح و اقدم مأخذ مینویسد :

شیخ عبدالواحد ابو عبید جوزجانی از شاگردان معروف شیخ است، در سال ۴۰۳ در گرگان بخدمت آن استاد پیوست ازین تاریخ تا آخر عمر شیخ یعنی مدت ۲۵ سال از ۴۰۳ تا ۴۲۸ پیوسته ملازم و مصاحب استاد بود و در جمع کردن آثار آن زرگوار که خود بضبط آنها توجهی نداشت و نسخه های اصل تألیفات خوبش را بکجا بخوانندگان میداد همتی بسزا کرد و ازین رهگذر ویرا حقی بزرگ بر گردن همه دانش پژوهان جهان است. دیباچه کتاب شفا ریخته خامه اوست و کتاب دانشنامه یا حکمت علائیه را که از جمله یادگارهای فارسی شیخ رئیس است و از دوره منطق و حکمت نظری و طبیعیات و ریاضیات و الهیات تنها قسمت منطق

و طبیعی و الهی از و باقی مانده بود وی تکمیل کرد و قسمت ریاضی و هیت و موسیقی را از روی سایر مؤلفات شیخ بفارسی ترجمه و ضمیمه کتاب ساخت. در مدت ۲۵ سال مصاحبتش باشیخ پیوسته از وی درخواست تألیف و تصنیف و او را بباقی گذاردن یادگاری بینظیر تشویق میکرد. از جمله کارهای ابو عبید این بود که از شیخ درخواست تاشرح حال خود را از آغاز عمر تا سال ۴۰۳ املاء کرد و ابو عبید بنوشت و باقی عمر را که خود در صحبت شیخ بود ترجمه حال او را از دیدار خویش بر آن افزود تا شرح احوال کاملی تهیه کرد.

ترجمه حالیکه ابو عبید نوشته در تاریخ حکماء الاسلام تألیف ظهیرالدین بیهقی و روضة الافراح و نزهة الارواح تألیف شمس الدین محمد شهر زوری و عبون الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه و تاریخ الحکماء قفطی و غیره در بعضی بتلخیص و در بعضی بتفصیل نقل شده است.

قدیمترین شرح حالیکه از شیخ نوشته شده همین است و ازین گذشته کمتر کتابی بفارسی و عربی و تذکره از قرن پنجم هجری تا کنون تألیف شده است که شرح حالی باختصار یا بتفصیل از ابن سینا در آن نباشد از قبیل چهار مقاله یا مجمع النوا در تألیف نظامی عروضی که در حدود ۵۵۰ بفارسی نوشته شده است و ابن خلکان و کامل ابن اثیر و معجم البلدان باقوت حموی در ذیل بخارا و کشف الظنون حاجی خلیفه و غیره تا مجمع الفصحاء و نامه دانشوران که در قرن معاصر بفارسی تألیف شده است.

تذکره نویسان ابن سینا را در ردیف شعرای فارسی گوی ضبط و اشعار فارسی او را ثبت کرده اند. علاوه بر ماخذ و مصادر فارسی و عربی در باره شیخ رئیس کتب و رسائل و مقالات فرادان زبانهای خارجه از فرانسه و انگلیسی و آلمانی و ترکی و غیره نوشته و نشر شده است که نام بسیاری از آنها را در دائرة المعارف اسلامی (مجلد اول شماره چهارم صفحه ۲۰۹-۲۱۰) می بینیم.

## سرگذشت ابن سینا

سرگذشت مختصریکه اینجا مینویسیم از روی مآخذ معتبر که نام باره‌ای از آنها را یاد کردیم تهیه شده است :

شرف‌المملک شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا پدرش عبدالله از مردم بلخ بود و در بخارا بزرگوار سامانیان اقامت داشت. از طرف نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ تا ۳۸۷) عامل قریه خرمین بود و از دیه افشانه زنی ستاره نام بگرفت و ابوعلی در سال ۳۷۰ هجری قمری در افشانه متولد شد.

### شروع ابوعلی بتحصیل

در سال ۳۷۵ که ابوعلی حدود ۵ سال داشت پدرش با خانواده از دیه شهر آمدند و در بخارا اقامت جستند و فرزند را بسبق خوانی داشتند. ابوعلی هوش و حافظه فوق‌العاده داشت، در مدت ۵ سال همه مقدمات ادب و لغت و احکام دین را بیاموخت، آموزگارش بهضاقوال «ابوکر احمد بن محمد برقی خوارزمی» بود. ابوعلی در سال ۳۸۰ ده ساله بود که فنون ادب و لغت و قرآن و اصول دین و احکام فقه را یاد گرفت، چنانکه همه در هوش و ذکاوتش بحیرت و شگفت بودند. پدرش اسمعیلی مذهب و از پیروان خلفای مصر بود و با دشمنان و آشنایان هم مسلکش در حضور ابوعلی گفتگو از عقاید اسماعیلیان و او را دعوت بطریقت خویش میکردند. برادر کوچک ابوعلی که محمود یا علی نام داشت همه سخنان آنها را میپذیرفت اما ابوعلی زیر بار نمی‌رفت و هر چه بنظرش سست و نحیف آمد باز مینمود. اسمعیلیه با علوم ریاضی و فلسفه آشنا بودند و در حضور ابوعلی از این علوم یاد میکردند. ابوعلی هم بیاد گرفتن این فنون راغب بود پدرش برای فرا گرفتن مقدمات حساب و نوشتن ارقام هندسی او را نزد سبزی‌فروشی از مردم بخارا فرستاد. ابوعلی نوشتن ارقام را پیش سبزی‌فروش یاد گرفت و نزد اسمعیل زاهد تحصیل فقه میکرد.

پس از آنکه فقه و حدیث و تفسیر را خوب یاد گرفت بداستن منطق و هندسه و نجوم و رغبت کرد و درینوقت ابو عبدالله ناتلی از اهالی نائل طبرستان که دم از علوم ریاضی و فلسفه میزد بخارا آمد و پدر ابوعلی او را بمنزل خویش جای داد و از او خواست که منطق و هندسه بفرزندش بیاموزد.

ابوعلی نزد وی بتحصیل منطق پرداخت و از قسمت ایساغوحی یعنی بحث کلیات خمس شروع کرد و چند مشکل هم از هندسه اقلیدس نزد او بخواند و در ضمن هم برای تحصیل فقه نزد اسمعیل زاهد آمد و شد مینمود.

ناتلی تنها از اصطلاحات و ظواهر علوم خبر داشت و بنور حقایق چنانکه باید نرسیده بود. ابوعلی اصطلاحات را از وی می شنید و خود بهوش و ذکاوتی که بموهبت الهی داشت رموز و دقایق را ادراک میکرد که استاد از فهم آنها عاجز بود. گاهی ابوعلی بمدد فهم و قریحه فوق العاده چیزها میگفت که ناتلی بشکفت و حیرت اندر میشد. ناتلی در تعریف جنس باصطلاح اهل میزان گفت: « هوالمقول علی کثیرین مختلفین بالنوع فی جواب ماهو » و تا آنجا که خود دریافته بود ظاهر عبارت را شرح داد. ابوعلی درین موضوع تحقیقاتی از خود نمود که ناتلی خیره و مبهور ماند. بالجمده ظواهر منطق را نزد ناتلی تحصیل کرد و حقایق را مطالعه و مدد فیض الهی کشف نمود. پنج شش شکل هم از هندسه اقلیدس خواند و باقی را خود حل کرد. متوسطات یعنی فنون رباضیرا که میان هندسه اقلیدس و مجسطی است مانند مثلثات، مخروطات و اُکر نیز خود بمطالعه و تعمق کشف کرد و سپس خواندن مجسطی پرداخت و کمی از مجسطی هم نزد ناتلی تحصیل کرد. چون از مقدمات پرداخت استاد بدو گفت باقیرا خود مطالعه و هر جا مشکلی بیش آمد سؤال کن ابوعلی مشغول مطالعه مجسطی شد و غالباً ناتلی از وی استفاده میکرد.

ناتلی از بخارا بگرگانج سفر کرد و ابوعلی همچنان بمطالعه مشغول

بود تا آنکه از تحصیل ریاضیات فراغت یافت و بحکمت طبیعی و طب پرداخت و چیزی نگذشت که در طب و طبیعیات هم مهارت کامل یافت.

بعقیده بعضی ابوعلی حکمت طبیعی و طب را نزد ابو سهل عیسی بن یحیی مسیحی جرجانی و بنوشته برخی پیش ابو منصور حسن بن نوح قمری یاد گرفت. در سال ۳۸۵ ابوعلی تقریباً ۱۶ ساله بود که علماً و عملاً طبیعی حاذق و کار آگاه گشت. در ابوقت علوم ادبیه و فقه و تفسیر و حدیث و ریاضیات عالیه و طب و طبیعیات را کاملاً یاد گرفته بود و در تمام این فنون استاد شناخته میشد.

یکسال و نیم دیگر هم باز شب و روز مشغول مطالعه و تکرار دروس و اعاده محفوظات گشت و هرگاه بمشکلی برمیخورد بمعضلی در میماند که خود از حل آن عاجز بود مسجد اندر میشد و نماز میگزارد و روی نیاز بدرگاه خداوند جهان و داننده آشکار و نهان میکرد و با تضرع و زاری حل معضل میخواست و روی مشکلات علوم گاه در خواب و گاه در بیداری کشف میشد.

در حدود هفده سال داشت که بحذاقت در طب و معالجه بیماران صعب العلاج مشهور گردید و مردم از اطراف برای تحصیل طب و استعلاج بخدمتش می شتافتند. ابوعلی فن طبابت را شغل رسمی و پیشه خویش قرار داد و معالجه بیماران را بوظیفه وجدانی و تدب مباشرت میکرد نه از راه ارتزاق و تکسب. پس از تحصیل طب و طبیعیات بعلم الهی و ماوراء الطبیعه (Métaphysique) پرداخت. مسائل این علم را چنانکه میخواست نمی فهمید، کتابی را در حدود ۴ بار مطالعه میکرد و باز حقایق را در نمی یافت درینراه سخت بمشکل برخورد و هر قدر با قدم شوق پیش میرفت بجائی نمیرسید. کم کم از فهم رموز و مسائل ماوراء طبیعت نومید گشت و اندیشید که اصلاً راهی بفهم این موضوعات نیست.

همچنان میان بیم و امید بسر میبرد. قضارا روزی در بازار صحافان کتابی در اغراض ما بعد الطبیعه از مؤلفات فیلسوف بزرگ ابو نصر فارابی (متوفی

۳۳۹) چنگش افتاد. چون این کتابرا بخواند گوئی درهای حکمت بر روی او گشاده شد.

چراغ فکرتش که آمادهٔ روشنی بود باندک مایهٔ آتشی جهان افروز کشت « یکاد زیتها یضیی ولولم تمسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من بشاء» بوریسینا از کتاب فارابی شهاب قیسی را گرفت و عالمی را گرم کرد و بشکرانهٔ این موهبت الهی صدقهٔ فراوان به بینوایان بخشید. از آن تاریخ بعد روز بروز مشکلات بروی آسان میگشت تا گفت:

از قمر گل سیاه تا اوج زحل      کردم همه مشکلات گیتی را حل  
بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل      هر بند گشاده شد مگر بند اجل

### آغاز پیوستن ابن سینا

بدر بار امراء و سلاطین و فراغت او از تحصیل

در حدود سال ۳۸۷ امیر خراسان نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷) به مرضی سخت مبتلا گردید که اطبا از معالجه اش عاجز آمدند. نوح ابوعلی را بخواست و ابوعلی ویرا معالجه کرد چنانکه مورد تعجب همگان گردید. امیر خراسان چون مراتب فضل و دانش ابوعلی را بدید ویرا بنواخت و کتابخانهٔ معتبر را که سامانیان تأسیس کرده بودند در دسترس او گذاشت. ابوعلی باعشق تمام مدتی شب و روز در کتابخانه مشغول مطالعه و واریسی مطالب بود و از کتب پیشینیان آنچه لازم بود فرا گرفت و بحفاظت خارق العادهٔ خویش سپرد ازین تاریخ ابوعلی بصحبت امراء و سلاطین ایران راه یافت

هیجده ساله بود که از تحصیل همهٔ علوم فراغت یافت و در علوم منقول و معقول یگانهٔ زمان گردید و خود درس کهنوت برای شاگردش ابو عبید میگفت در جوانی (۱۸ سالگی) مسائل علوم را خوب در حفظ داشتم و اکنون همانهارا میدانم اما عمیقتر و پخته تر و گرنه حقیقت علم و دانش بکیست.